



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ بهمن ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - تنمہ: بررسی فقہی آواز زنان - ادله حرمت - دلیل اول: آیات

مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۴۳

آیه ششم و بررسی آن

جلسه: ۶۹

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا خوانندگی زن و آواز او از نظر ادله جایز است یا نه. در تنقیح موضوع بحث عرض کردیم می‌خواهیم ببینیم آیا خوانندگی زن از این جهت که زن است، فی نفسه ممنوعیت دارد یا نه؛ و الا ممکن است خوانندگی چه از ناحیه زن و چه از ناحیه مرد به خاطر برخی امور و عناوین دیگر ممنوعیت داشته باشد. اگر بخواهیم آن جهات را هم در نظر بگیریم، که البته مناسب است، اما لازم‌هاش این است که درباره برخی امور مثل غنا به تفصیل بحث کنیم. لذا اینکه این عنوان دیگری پیدا کند و به واسطه آن عنوان یا عناوین حرمت پیدا کند، بحث دیگری است؛ ما فعلاً می‌خواهیم ببینیم آیا فی نفسه ممنوعیت خوانندگی زن می‌تواند به واسطه ادله ثابت شود یا نه. تا اینجا پنج آیه را مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد هیچ کدام از این آیات دلالت بر حرمت و ممنوعیت از حیث آواز زن بودن ندارد. اگر هم برخی از آنها مستقل از روایات یا با ملاحظه روایات دلالت بر حرمت دارند، به واسطه آن است که مثلاً محتوای باطلی دارد یا مثلاً مشتمل بر غنا است. به هر حال این آیات نتوانست حرمت را ثابت کند.

آیه ششم

آخرین آیه و چه بسا مهم‌ترین آیات که در این مقام می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، این آیه است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا». عمده دلیل بر منع از دید برخی همین آیه است. چون درباره این آیه به کرات در مباحث اخیر بحث کردیم، دیگر آنها را تکرار نمی‌کنیم. آن قسمتی که شاهد مستدل و شاهد استدلال می‌تواند قرار گیرد، نهی از خضوع در قول است. مستدل می‌گوید آیه نهی کرده از خضوع در قول، و خضوع در قول شامل آواز خواندن هم می‌شود. یکی از مصادیق بارز و روشن خضوع در قول این است که آواز بخواند، و این کاری به محتوا هم ندارد؛ خضوع در قول یعنی نرم کردن، نیکو کردن صوت، تحسین الصوت یعنی زیبا کردن. مسلماً آواز خواندن به صدا زیبایی می‌دهد؛ آواز خواندن با سخن گفتن معمولی فرق دارد. پس آواز خوانی زن از مصادیق خضوع در قول است و مشمول این نهی است و لذا حرام است.

اطلاق این نهی هم اقتضا می‌کند این شامل آواز در خواندن قرآن یا مرتبه یا مثلاً آوازهای مناسب مجالس لهو و لعب باشد، فرق نمی‌کند؛ آیه نهی کرده از خضوع در قول، و خضوع در قول هم بدون تردید شامل آواز خواندن می‌شود، پس مطلق آواز خواندن زن حرام است.

لذا شما می‌بینید که بسیاری قائل‌اند به حرمت آواز خوانی زن و حتی خواندن قرآن را به صورت صوت در مرئی و منظر نامحرم

جایز نمی‌دانند. بله، مصداقی هم وارد شده‌اند و گفته‌اند اگر همخوانی باشد، آن هم مثلاً به نحوی که صدا خیلی واضح نباشد که منتسب به یک نفر است، اشکال ندارد. یا ترتیل در خواندن قرآن را هم می‌گویند شاید به یک معنا تحسین الصوت محسوب نشود. خواندن قرآن به صورت ترتیل یک سبک خاصی برای خواندن است، ولی تحسین الصوت نیست. اما آن صوت متعارف قرآن، از مصادیق تحسین الصوت است و جایز نیست. یعنی کآن به صورت مطلق آواز و خوانندگی زن را حرام می‌دانند. تنها یکی دو مورد را و آن هم از باب اینکه فی الواقع این آواز نیست، می‌گویند جایز است؛ یعنی کآن بعضی از صور خوانندگی زن را می‌گویند خضوع در قول محسوب نمی‌شود، مثل ترتیل. این استدلالی است که به این آیه شده است.

البته بدیهی است که این استدلال مبتنی بر عدم اختصاص این حکم به زنان پیامبر(ص) است. یعنی اگر کسی این آیه و این نهی را مختص به زنان پیامبر(ص) بداند، نمی‌تواند به نحو کلی برای حرمت آوازخوانی زن به آن استناد کند و لذا تنها چیزی که مفروض کلام مستدل است، این است که این نهی اختصاص به زنان پیامبر(ص) ندارد. پس اگر کسی بخواهد این را از مختصات زنان پیامبر(ص) بداند، دیگر جایی برای این استدلال نیست.

بررسی آیه ششم

همانطور که ملاحظه فرمودید، شاید عمده‌ترین آیه‌ای که اینها به آن استدلال می‌کنند همین آیه است ولی این آیه واقعاً به نحو مطلق اثبات می‌کند حرمت را یا نه؟ چند مطلب را باید اینجا توجه کرد:

یکی اینکه آیه مبین یک حکم اختصاصی برای زنان پیامبر(ص) نیست، این را قبول داریم. لذا در این جهت بحثی نیست؛ اگر کسی این را از مختصات زنان پیامبر(ص) بداند، مبناء نمی‌تواند به این آیه استدلال کند؛ مثل مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقای حکیم و برخی دیگر که می‌گویند این یک حکم اختصاصی برای زنان پیامبر(ص) است، قهراً آیه را از معرضیت برای استدلال خارج می‌کند. بنابراین آن جماعت نمی‌توانند به این آیه استدلال کنند. هر چند آنها ممکن است به دلایل دیگری اصل حرمت را اثبات کنند؛ ولی بحث در این است که آیا این آیه قابلیت استدلال دارد یا نه. پس در اینکه این از مختصات زنان پیامبر(ص) نیست، بحثی نداریم.

مطلب دیگر درباره معنای خضوع در قول است؛ یعنی باید ببینیم در استدلال، خضوع در قول چگونه تفسیر شده است. ظاهر استدلال نشان می‌دهد که خضوع در قول از دید مستدل یک ویژگی است که به شکل و نحوه ارائه صوت مربوط است. یعنی تحسین الصوت را مربوط به کیفیت صدا می‌داند؛ حالا ممکن است به محتوا هم کار داشته باشد ولی حداقل خضوع در قول را فقط به محتوای کلام مرتبط نمی‌کند. اینکه می‌گوید از بارزترین مصادیق خضوع در قول، آواز خواندن یا تحسین الصوت است، منظور این است که محتوا تأثیری در این حکم ندارد؛ عمده این است که صدای او به نحوی است که یصدق علیه الخضوع. اگر ما خضوع در قول را اینطور معنا کنیم و شاخص آن را فقط همین کیفیت صوت بدانیم، طبیعتاً آیه می‌تواند با فرض عدم اختصاص حکم به زنان پیامبر(ص)، دلالت بر حرمت داشته باشد. اما مشکل این است که خضوع در قول بدون جهات دیگر مورد نظر و ملاک نیست. قبلاً هم گفتیم خضوع در قول یعنی رقیق کردن، نرمی و پایین آوردن صدا، این مصادیق مختلف دارد؛ خضوع در قول یک مصداقش عبارت است از اینکه فراز و فرود صدایش را همراه با ناز و عشوه کند، با ناز و عشوه سخن بگوید؛ یک مصداقش این است که بسیار آهسته حرف بزند؛ یک مصداقش این است که با صمیمیت و ملاحظت و نرمی سخن

بگوید؛ اینها همه مصادیق خضوع در قول است. اما تحسین الصوت و زیبا کردن صدا، آیا مستقلاً یک معیار و مصداقی برای خضوع در قول محسوب می‌شود؟ زیبا کردن صدا و حسن الصوت معنایی متفاوت از آن دو دارد، آهسته سخن گفتن، غیررسمی سخن گفتن، با ناز و عشوه حرف زدن، غیر از آنها است، اینجا معلوم نیست که بتوانیم به مطلق آواز عنوان حسن الصوت یا تحسین الصوت منطبق کنیم. اگر تحسین به همان معنای ناز و عشوه باشد بحثی نیست؛ آواز غیر از ناز و عشوه است. همه چیز برمی‌گردد به تحسین الصوت که به چه معناست. نیکو و زیبا سخن گفتن؛ این زیبا و نیکو یعنی چه؟ سؤال این است که چطور شما مثلاً می‌فرمایید ترتیل مصداقی از خضوع در قول محسوب نمی‌شود، اما اگر مثل قاریان دیگر با صوت بخواند، این حسن محسوب می‌شود. حسن مراتب دارد، تحسین الصوت مراتب دارد، ملاک تحسین الصوت خیلی کأن روشن نشده است. درست است امام در تحریر فرمودند ترقیق و تلیین و تحسین، این سه ویژگی را در تفسیر خضوع در قول گفتند؛ رقیق کردن، ناز کردن، به نرمی سخن گفتن یعنی همراه با مهربانی و عطوفت و تحسین الصوت. طبیعتاً کسی که می‌خواهد یک سخنرانی کند با کسی که معمولی حرف می‌زند، این هم از نظر محتوا و هم از نظر صدا متفاوت سخن می‌گوید. اگر زیبا کردن صوت به این معنا بخواهد محل اشکال باشد، سخنرانی زنان هم که قطعاً در آن این جهت وجود دارد، باید ممنوع باشد؛ یا مقاله و شعر یا دکلمه‌ای که خوانده می‌شود. نحوه بیان شعر طبیعتاً یک بیانی است که در آن این تحسین الصوت ممکن است باشد. تحسین الصوت اگر فی نفسه اشکال داشته باشد، فرقی نمی‌کند که قرآن باشد یا غیر قرآن. اگر فی نفسه به عنوان یک خصوصیت مربوط به صدا اشکال نداشته باشد، فرقی نمی‌کند که قرآن باشد یا غیر قرآن. عرض ما این است که تحسین الصوت در واقع چیزی به غیر از ترقیق و با ناز و عشوه سخن گفتن و مثلاً تلیین الکلام نیست. نیکو گرداندن صدا که یک خصوصیتی است مربوط به شکل صوت به حسب ظاهر، مستقلاً و رأساً در ادله نداریم که از آن منع شده باشد. در روایات مثلاً مسأله غنا مطرح شده، اینجا در روایات یک عنوانی نداریم که مسأله تحسین به عنوان یک شاخص برای منع در نظر گرفته شده باشد. این آیه مسأله خضوع در قول را دارد می‌گوید؛ خضوع در قول هم یا به شکل کلام یا به محتوای کلام مربوط می‌شود. شکل کلام یعنی ناز و عشوه، محتوای کلام یعنی همان با ملاطفت و نرمی سخن گفتن. ما چیزی غیر از این دو ظاهراً نمی‌توانیم بگوییم خضوع در قول است.

سؤال:

استاد: آهسته سخن گفتن به کیفیت صوت مربوط می‌شود ... مثل نجوا سخن گفتن، یعنی بدون جوهره سخن گفتن ... خضوع در قول را به چه دلیل شما می‌گویید ... خضوع در قول آیا آن کسی که تمام توانش را جمع می‌کند و صدایش را رها می‌کند، این را می‌توانیم بگوییم مصداق خضوع در قول است؟ ... ما کلیت را می‌گوییم؛ صرف از اینکه اباطیل باشد یا مناسب مجالس لهو و لعب باشد، ما داریم بدون آن جهات سخن می‌گوییم. الان صدای برخی از این قاریان که می‌خوانند، اگر شما ندانید که کیست، مخصوصاً که الان جنبه تقلید هم در آن زیاد است، نحوه‌ای که عبدالباسط می‌خواند گاهی یک خانمی عین او می‌خواند، اصلاً معلوم نمی‌شود که مرد است یا زن ... می‌خواهم بگویم مسأله خضوع در قول اساساً با اکثر موارد آواز منطبق نیست؛ واقعاً نمی‌شود عنوان خضوع در قول را بر این آواز منطبق کرد و این را مصداق آن دانست. واقعاً کسی که دارد فریاد می‌زند و با تمام توان می‌خواند، این خضوع در قول است؟ ... ما بر سر ملاک حرف نمی‌زنیم؛ بر سر تطبیق مصداقی بحث

می‌کنیم. ... یک وقت می‌گویید این خضوع در قول نیست ولی همان مفسده را اینجا دارد ... شما یک وقت می‌گویید بله، ما قبول داریم که این مصداق خضوع در قول نیست، اما همان مفسده را دارد؛ ما کاری نداریم؛ می‌گوییم اگر آوازخوانی زنان مفسده انگیز باشد، جایز نیست. حالا اگر مفسده‌انگیز نبود چه؟ ... شما به من بگویید آیا آوازخوانی مصداق خضوع در قول محسوب می‌شود یا نه؟ این حالت حرف زدن اصلاً طبعش مفسده‌انگیز است، مثل نجوا است. من نمی‌گویم هر آهسته حرف زدنی، در آواز کسی که بدون جوهر می‌خواند، آیا این مصداق خضوع در قول هست یا نه؟ خضوع در قول یک اصطلاح نیست، خضوع در قول یک معنای عرفی و لغوی دارد؛ هیچ معنای دیگری در اینجا نمی‌توانیم به آن تحمیل کنیم. لکن خضوع در هر چیزی به حسب خودش است؛ خضوع در قول به حسب خودش یک وقت خضوعی است که خودش را در قالب محتوا نشان می‌دهد، خیلی خودمان و صمیمی حرف می‌زند. یک وقت این در آن قالب خودش را نشان می‌دهد؛ بالاخره بین خضوع و چیزهایی که شبیه آن است، تفاوتی وجود دارد. عرض من این است که واقعاً با توجه به معنایی که برای خضوع کردیم، با توجه به مصادیقی که ذکر کردیم، تحسین الصوت به چه عنوان مصداق خضوع باشد؟ لذا من همان موقع که متن تحریر را خواندیم، تحسین الصوت را نیکو کردن و زیبا کردن سخن را گفتم این به نوعی برمی‌گردد به همان با ناز و عشوه حرف زدن. و الا مطلق تحسین و نیکو سخن گفتن و زیبا سخن گفتن، دلیلی نداریم که جایز نیست. این نیکو سخن گفتن و زیبا سخن گفتن یا به اعتبار محتواست که در صدر اینها حضرت زینب(س) بود که به گفته راویان آنقدر زیبا سخن می‌گفت (به حسب محتوا). از جهت صوت و صدا هم آنقدر بود که فکر می‌کردند که امیرالمؤمنین(ع) دارد سخن می‌گوید؛ حالا این هم به جنبه محتوایی کار داشت و هم به جنبه خود صدا. اما تحسین به این معنا، واقعاً مصداق خضوع است؟ یعنی آواز خواندن خضوع در قول محسوب می‌شود؟ اگر این باشد بالاخره نباحه مگر آواز نیست؟ لایلی برای بچه‌ها خواندن مگر آواز نیست؟ ... می‌خواهم بگویم چرا باید طوری معنا کنیم که بگوییم معارض این است؟ برای خضوع در قول من ملاک دادم، عمدتاً یعنی خیلی عاطفی و صمیمی و خودمانی است، با ناز و عشوه حرف زدن، خضوع است؛ صدا را پایین آوردن، یعنی مثلاً در حد نجوا، این خضوع است؛ اینها همه مصادیق خضوع است؛ ولی واقعاً در مورد کسی که مثلاً یک شعری را با لحن خاصی می‌خواند، این خضوع محسوب می‌شود؟ ... تا می‌گوییم آواز، ذهن شما می‌رود فلان خواننده معروف. ... آواز یعنی مثلاً یک خانمی دارد با خودش یک شعری را زمزمه می‌کند و می‌خواند، این هم آواز است و فرق نمی‌کند. اگر بنا به حرمت باشد، این با مقارناتش نیست که؛ این حتی اگر قرآن می‌خواند، آقایان می‌گویند حتی اگر قرآن می‌خواند با صوت فلان، این هم اشکال دارد. می‌گوییم به چه ملاک؟ ... من الان نمی‌خواهم نتیجه بگیرم. من الان راجع به آیه بحث می‌کنم که آیا آواز خواندن زن مصداق خضوع در قول است یا نه. قطعاً نیست. ... نوع حرف زدن، ملاطفت، خودمانی، صمیمانه، این اتفاقاً خیلی شایع است؛ آن وقت شما می‌گویید مصداق ندارد؟! آن یکی، با ناز و عشوه حرف زدن، این همه مصداق درست کردم. ... من می‌خواهم بگویم این آواز فی نفسه مصداق خضوع در قول نیست. اتفاقاً می‌خواهیم بعد برای خارج کردن بخشی از آن آواها از تعلیل استفاده کنیم. من دارم در مصداق بودن بحث می‌کنم که آیا این مصداق خضوع در قول هست یا نه. هنوز نتیجه نگرفته‌ام. مصداق نیست؛ واقع این است که این آواز فی نفسه مصداق خضوع در قول نیست. آواز خواندن مصداق خضوع در قول نیست و بالاتر از این هم فعلاً ادعایی ندارم و نتیجه‌ای هم فعلاً نمی‌خواهم بگیرم. می‌خواهم بگویم آواز خواندن مصداق خضوع در قول نیست. اگر گفتیم مصداق

خضوع در قول نیست، دیگر آنچه مستدل می‌گوید (به اعتبار اینکه این منهی عنه است و می‌خواهد از آواز خواندن منع کند) طبیعتاً زیر سؤال می‌رود.

به علاوه، نکته‌ای که باید توجه شود، «فیطمع الذی فی قلبه مرض»، تعلیلی که در آیه ذکر شده (و ما این را شاهد بر عدم اختصاص این حکم به زنان پیامبر(ص) گرفتیم)، اقتضا می‌کند که اگر خضوع در قول حرام دانسته شده، به اعتبار طمعی است که ایجاد می‌کند و طمع هم گفتیم صرف التذاذ نیست؛ طمع یعنی آن نقشه‌ها و مقاصد شیطانی که در ذهن شنونده ایجاد می‌شود، طبیعتاً این تعلیل اقتضا می‌کند هر چیزی که طمع را برمی‌انگیزاند، جایز نباشد. به حسب آنچه که خواننده می‌شود اگر کسی قرآن بخواند، این به حسب نوع موجب طمع نمی‌شود؛ بله، یک آدم مریضی ممکن است از یک سرفه یک زن هم طمع او برانگیخته شود، ما با اینها کاری نداریم. بحث این است که برای انسان‌های متعارف، کسی که دارد قرآن می‌خواند، کسی که مثلاً مرثیه می‌خواند، قطعاً اینها نه مصداق خضوع در قول است و نه موجب طمع می‌شود. باز هم می‌گوییم که مسأله غنا را کنار می‌گذاریم؛ چون ممکن است کسی بگوید غنا در قرآن جایز و حلال است. یا ممکن است بگوید مطلق غنا جایز نیست و اصلاً به محتوا هم کاری ندارد، ولی اگر کسی گفت غنا در قرآن حلال است یا مثلاً غنا را اساساً به محتوا و مضمون آن ربط داد، مسأله واضح‌تر و روشن‌تر است. بله، اگر آواز موجب طمع شود، مثلاً مضمون و محتوای آن واقعاً یک مضمون و محتوای فاسدی باشد و مناسب مجالس لهو و لعب باشد که این طمع را ایجاد می‌کند، اینجا طبیعتاً می‌توانیم بگوییم جایز نیست؛ حداقل این آیه اقتضای حرمت مطلق آوازخوانی زن را نمی‌کند، به دلایلی که گفتیم؛ از این آیه این استفاده نمی‌شود. چون:

اولاً تحسین صوت، آواز خواندن مصداق خضوع در قول نیست و ثانیاً علتی که در ذیل آیه ذکر شده نمی‌تواند اصلاً مطلق آوازخوانی را حرام کند. یعنی بر این اساس می‌توانیم بگوییم اگر آوازخوانی برای قرآن، مرثیه و یا حتی اشعار عارفانه باشد، حداقل این آیه آنها را حرام نمی‌کند. الان نتیجه نمی‌گیریم.

سؤال:

استاد: آواز متین و سنگینی که می‌خواند، این آیه آن را حرام نمی‌کند. من فعلاً هنوز نتیجه‌گیری نهایی نکرده‌ام؛ می‌گوییم این آیه این دلالت را ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»